

دگرگونی‌های پی‌درپی ناشی از چیست؟

در این سالیان کوتاه که از تاسیس سندیکای گذرد، همواره شاهد فراز و نشیب‌های بسیاری بوده‌ایم. به یاد دارم روزی یکی از ناظرین به من گفت "سر در نمی‌آورم، در سایر سندیکاها با قدمت بسیار بیشتر، هیچ خبری از این همه تغییرات بی‌وقفه، فراز و نشیب، درگیری، اختلاف و مسایلی که در سندیکای شما هست، به گوش نمی‌رسد، موضوع چیست؟" جوابی را که به وی دادم در اینجا نیز نقل می‌کنم تا اگر همکاران نیز پاسخ کامل تری داشتند مرا همراهی کنند.

به ایشان گفتم بر خلاف بسیاری از صنایع سازمان یافته و جا افتاده که معمولاً دارای عمر و سابقه نسبتاً طولانی‌ای هستند و عموماً شامل سرمایه‌های بزرگ و متوسط بوده، روابط تعریف شده‌ای در بازار کار دارند و روابط آنها بصورت قواعد و قوانین مدونی تنظیم و تعریف شده‌اند، در صورتی که صنعت آسانسور ایران بسیار جوان، در حال دگرگونی و تغییرات، متشکل از سرمایه‌های خرد و متوسط، با ترکیبی از تولیدکنندگان، بازرگانان و پیمانکاران و به زبان ساده مملو از اشتراک‌ها و تضادهاست. سندیکاها و اتحادیه‌ها، جوهره صنعت وابسته به خود هستند. تمامی همسانی‌ها و تضادها، سازگاری و ناسازگاری‌های هر صنعت به عنوان یک جامعه کوچک، در شکل‌های صنفی و صنعتی نمود پیدا می‌کنند. پس جای تعجبی ندارد که بدانیم این همه اختلاف نظر و سلیقه، این همه تغییر و فراز و نشیب در تشکل‌های مادارای ریشه‌های عمیق و عینی هستند.

در ماه‌های اخیر شاهد اختلاف نظرهای زیادی در تشکل صنعت خود بوده‌ایم که باید تلاش کنیم تا از این اتفاقات درس گرفته و موفق شویم نقطه پایانی بر این اختلافات بگذاریم. موضوع فقط بر سر اشخاص، این مدیریت و آن مدیریت نیست، اینرا باید تا کنون از تجربه ۱۲ سال گذشته آموخته باشیم.

موضوع از این قرار است که تشکیلات سندیکای متأسفانه به ارگانی برای برخورداری از ابزار قدرت تبدیل شده‌است. هیات‌های مدیره عملاً به جای تصمیم‌گیری و هدف‌گذاری‌های کلان، به کار اداره روزمره سندیکا اشتغال داشته و به جای سیاست‌گذاری، عملاً وظایف دبیران سندیکار انجام می‌دهند و در ارتباط مستقیم با مراجعینی قرار دارند که مشتریان بازار فروش نیز هستند.

حضور اعضا هیات مدیره در کمیته‌های کارشناسی که باید متشکل از کارشناسان خبره آن رشته و موضوع باشند، درگیری‌های اجرایی بازرسان در بدنه سندیکا و کمیته حل اختلاف (در حالیکه ماهیت بازرسی با دخالت در امور اجرایی در تناقض است) عدم تخصص و صلاحیت خزانه‌داران در مسئولیت خطیری که طبق قانون و اساس نامه بر عهده آنان بوده و میبایستی بایستی نقش حسابدار و حسابرس را داشته باشند، نارسایی و ناکافی بودن مقررات و آیین نامه‌های داخلی و حتی اساسنامه، سندیکای ارزشمند ما را به میدان برخوردها و تضادها و بعضاً منفعت‌جویی و قدرت‌طلبی برخی از اعضا تبدیل کرده‌است.



موضوع بر سر افراد نیست، نفراتی که انتخاب شده اند با تمام داشته ها و تفاوت ها، منتخبین صنف بوده اند و در ابتدای زحمات بسیاری برای سندیکا کشیده اند و اکنون به خاطر انحرافات و یا اختلاف نظر ها چنین مغضوب واقع شده و مجدداً افراد دیگری جای آنان را گرفته و یا خواهند گرفت ولی چه تضمینی وجود دارد که این دور باطل دوباره تکرار نشود؟

سندیکای ما چه زمانی به بلوغ خواهد رسید؟ چه وقت از شر رقابت های منفی، صدمات و برخوردها و درگیری های داخلی نجات خواهد یافت؟ به نظر اینجانب، رسیدن به این نقطه آرامش که سندیکا بتواند فارغ از درگیری ها و اصطحاک های داخلی، قدرت واقعی خود را در خدمت صنعت و اعضا بکار گیرد، در گرو تغییر طرز فکر و نگاه ما به سازمان، مدیریت و راهبری آن است و اکنون که قرار است در طی کمتر از یک ماه آینده، اصلاحات اساسنامه ای و مدیریتی اتفاق بیفتد، بهترین زمان در باره تفکر در این خصوص است و جا دارد متفکران و دلسوزان صنعت، پیشنهادات واقعی و اساسی خود را جمع بندی کرده و در خدمت سندیکا قرار دهند.

بازرسان به صورت واقعی چشم و گوش اعضا باشند بدون دخالت در تصمیم گیری ها و کارهای اجرایی، بدون شرکت در جلسات تصمیم گیری هیات مدیره (که متأسفانه در این سال ها به شراکت در تصمیم گیری ها منجر شده است) بازرسان باید ارتباط بسیار نزدیک و قوی با اعضا برقرار نمایند. کار کمیته های تخصصی به کارشناسان خبره عضو و غیر عضو سپرده شود، کارشناسان حقوقی کمیته حل اختلاف را اداره نمایند و فقط یک عضو ناظر از هیات مدیره در جلسات حضور داشته باشد، سندیکا توسط دبیر یا دبیران ورزیده و با تجربه اداره شود و نهایتاً جلسات هیات مدیره، خلاصه به تصمیم گیری و برنامه ریزی کلان سندیکا باشد و نه درگیری های اجرایی. اساسنامه بایستی در برخی حوزه ها دگرگون شود از جمله محدود کردن عضویت هیات مدیره و بازرسان به دو دوره متوالی و نه بیشتر، شفاف سازی شرایط عضویت و برگزاری مجامع و سپردن حساب های سندیکا به یک موسسه حسابرسی قانونی و سوگند خورده و شاید ده ها موضوع ریز و درشت دیگر که در این مقاله مجال بازگو نمودن آن نیست. در پی انجام این تحولات و تغییرات، آنگاه می شود استدلال کرد که آیا این سه گروه تولیدکننده، بازرگان و پیمانکار که در مواردی نیز دارای تضاد منافع گسترده ای نیز هستند، می توانند زیر یک سقف به نام سندیکا متحد گردند یا اینکه از بطن این سندیکا یک یاد و شکل دیگر سر بر خواهد آورد؟ آیا سندیکای فعلی می تواند تامین کننده منافع عمومی همه این طیف باشد؟ به نظر بنده خواهد توانست و نمونه هایی وجود دارد که این امر با اراده جمعی جواب داده است و بی گمان دوره جدید مدیریت سندیکا از این نظر دارای اهمیت است که آخرین تیر ترکش یک سندیکای متحد و موفق خواهد بود.